

Abstract

Asmaullah is one of the most controversial topics in religious sciences that has always been considered by Muslim commentators and various views have been expressed about its complete examples, but so far, no detailed research has been done to present, analyze and evaluate these views. In this article, an attempt has been made to clarify the main view of Muslim commentators on the meaning of the atom of divine names by examining the interpretations of Shiites and Sunnis, and analyzing the contents. Based on the findings of this study, which has been done by analytical and descriptive method and with a case study of interpretations, it became clear that according to Shiite commentators, the Prophet and the Ahl al-Bayt (1) are examples of the atom of divine names and there are several reasons for this. Shiite interpretations have been made especially by the infallibles (□). But according to the Sunnis, the consensus of the commentators is definite only on the person of the Holy Prophet (pbuh) and they seem to believe that after the Prophet Khatam (pbuh), there are other divine prophets in terms of spiritual status and they do not consider anyone to have priority over the prophets; But in some of their important interpretations, Abu Bakr has been introduced as the same rank and rank of the Prophet. In addition, narrations and materials can be found in their commentaries that indicate the rivalry of Amir al-Mu'minin Ali (□) and in a few cases, indicate the rivalry of competence with the Holy Prophet (1). Therefore, it is not possible to comment on the belief of Sunni commentators in the example of the atom of divine names.

Keywords::Asma Allah, Exemplary Studies, Shiite Interpretations, Sunni Interpretations, Prophet, Ahl al-Bayt

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۲۶۹۱-۲۷۱۵

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.320048.2810>

مصادق اتم اسماء الله از دیدگاه شیعه (با رویکردی تفسیری)

سیدرسول سجادی نسب^۱

محمدرضا ابویی مهریزی^۲

احمد صادقیان^۳

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

اسماء الله از موضوعات بحث برانگیز علوم دینی است که همواره مورد توجه مفسران مسلمان قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلفی در مورد مصادیق کامل آن مطرح شده ولی تاکنون تحقیق مفصل و مبسوطی در جهت ارائه، تحلیل و ارزیابی این دیدگاه‌ها صورت نگرفته است. در این مقاله سعی شده تا با بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت، و تحلیل مطالب، دیدگاه اصلی مفسران مسلمان در خصوص مصادق اتم اسمای الهی روشن گردد. براساس یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی و توصیفی و با مطالعه موردی تفاسیر صورت گرفته است، روشن شد که از نظر مفسران شیعه، پیامبر و اهل بیت (Δ) مصادق اتم اسمای الهی هستند و بر این امر، دلایل متعددی در تفاسیر شیعه مخصوصا از سوی معصومین (Δ) اقامه شده است. اما از نظر اهل سنت، اجماع مفسران تنها بر شخص پیامبر اکرم (J) قطعی است و گویا معتقد هستند که پس از پیامبر خاتم (J)، به لحاظ جایگاه معنوی دیگر پیامبران الهی قرار دارند و قائل به اولویت هیچ کس بر پیامبران نیستند؛ اما در برخی از تفاسیر مهم آنها ابوبکر هم‌ردیف و هم‌شأن و مرتبه پیامبر معرفی شده است. علاوه بر آن روایات و مطالبی در تفاسیرشان یافت می‌شود که دال بر همتایی امیرمومنان علی (Γ) و در موارد معدودی هم، دال بر همتایی اهلیت با پیامبر اکرم (J) است. لذا در خصوص اعتقاد مفسران اهل سنت به مصادق اتم اسمای الهی، نمی‌توان اظهار نظر دقیقی نمود.

کلیدواژگان: اسماء الله، مصادق شناسی، تفاسیر شیعه، تفاسیر اهل سنت، پیامبر (،) اهلیت. (Δ)

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۲ (نویسنده مسئول). استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

^۳ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

«اسماء الهی» از موضوعاتی است که در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته و در آیات متعدد از آن یاد شده است در آیه ۱۸۰ سوره ی اعراف، مسلمانان دعوت شده‌اند تا خداوند را با اسماء الحسنی بخوانند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛ و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید.

در مورد مصداق اتم اسماء الله دیدگاه‌های متعدد و مختلفی مطرح شده است. اما بر اساس دیدگاه رایج، الفاظ اسماء الله که در قرآن ذکر شده‌اند صفاتی هستند که منحصر به خداوند می‌باشد و احدی در آنها با خداوند شریک نیست. این مفاهیم در عالم خارج، مصادیق و مظاهری دارند که این اوصاف، در آنها متجلی و ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، اسمای الهی که در قرآن کریم وجود دارد در حقیقت هر کدام نشانه‌ای است از یک مفهوم یا صفت در ذات پروردگار، و این مفهوم یا صفت در یک مصداق خارجی و عینی نمود پیدا می‌کند. البته، وجود چنین مصداقی برای هر اسم، به معنی شریک بودن آن مصداق یا مخلوق با خداوند نیست؛ بلکه اوصاف خداوند در وجود آن مصداق متجلی شده است.

حال با در نظر داشتن این مبنا، مسأله‌ای مطرح می‌شود که در عالم هستی کدام موجود یا فرد مصداق کامل اسماء الهی است؟ به تعبیر دیگر: مصداق اتم اسماء الله در عالم واقع چه فردی یا چه مخلوقی است؟

اگرچه به لحاظ مفهومی، موضوع بحث برانگیز اسماء الهی همواره مورد توجه اندیشمندان و محققان بوده است و در آثار متعدد، به تفصیل مفاهیم الفاظ اسماء الله مورد توجه قرار گرفته است اما مسأله‌ی تبیین مصداقی این الفاظ آن چنان که باید، تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و یا اگر به آن پرداخته شده بصورت شایسته و مفصل بررسی نشده است.

در بررسی های انجام شده کتابی با مساله حاضر یافت نشد و مهمترین تحقیقات نزدیک به این مساله به شرح زیر انجام شده است: کتاب «علی (ع)»، مظهر اسمای حسناى الهی» (۱۳۸۵) از آیت الله جوادی آملی با رویکردی اثباتی به تبیین این موضوع پرداخته و تصریح کرده که حضرت علی (ع) در عالم وجود، مظهر تام اسماء الهی است. اما به معرفی کامل مصادیق اتم اسمای الهی توجهی ندارد.

مقاله «تجلی اعظم: یا مقام روحانیتی خاتم الانبیاء (ع)» اثر سید علی طباطبایی منتشر شده در مجله انسان پژوهی دینی (۱۳۸۵)، شخصیت و مقام معنوی و روحانی پیامبر اکرم (ع) را از ابعاد و زوایای گوناگون بررسی نموده و به این نتیجه دست یافته است که آن حضرت مظهر تام اسم «الله» است. اما این مقاله نیز نگاه کامل و همه جانبه ای به مساله تبیین مصداق اتم اسمای الهی نداشته و به صورت ناقص تنها به یک بعد این مساله اشاره نموده است.

مقاله «اسم اعظم با تأکید بر دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی» اثر رضا کهساری و رضا زارعی سمنگان منتشر شده در فصلنامه کلام اسلامی (۱۳۹۵) با رویکردی کلامی، دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی در مورد حقیقت اسم اعظم خداوند را بررسی نموده و در صدد معرفی مصادیق نبوده است.

به جز موارد فوق مطالبی که مساله حاضر نزدیک باشد یافت نشد.

در این راستا، این مقاله با توجه به رویکرد و مسأله، که از نوع «تحقیقات بنیادی» محسوب می‌شود بر آن است بر اساس مطالعه‌ی منابع تفسیری شیعه و سنی با تحلیل دیدگاه‌های مطرح شده از سوی مفسران مسلمان در مورد مصداق اسماء الله، این مسأله را مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم اسماء الله

اسماء جمع اسم است و در تعریف اسم گفته شده: «اسم هر چیزی است که ذات اشیاء با آن شناخته می‌شود و اصلش «سَمُو» است یعنی چیزی که بوسیله آن مَسْمَى یادآوری، بلندآوازه و شناخته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۸) در لسان العرب به معنای بلندی و ارتفاع آمده است. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۳۹) یا به معنی رفعت است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۷۹) و چیزی است که به واسطه آن مسمی شناخته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۰۱). بعضی از لغویون نیز آن را از «سمه» بر وزن هبه از مادّه «و-س-م» به معنای علامت‌گذاری گرفته‌اند که در این صورت واو در آن قلب به همزه شده و عبارت از لفظی است که نشانه چیزی قرار داده شود، تا از دیگر چیزها متمایز گردد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۸).

بنابر آنچه در تعریف اسم گفته شد اسماء الله الفاظی هستند که موجب شناخته شدن مسمی که خدای متعال است می‌شوند؛ الفاظی که ذات خداوند را از اختفاء درآورده و آن را ظاهر گردانند؛ به این معنی که موجب شناخت ذات گردند؛ لذا این اسامی همان اوصاف ذات الهی هستند که هر کدام جلوه‌ای از تجلی‌های ذات را نشان می‌دهند. بنابراین اگر مخلوقات نیز باعث شناخت اوصاف الهی گردند، آنها نیز اسم یا اسمائی از اسماء الله هستند.

۲-۱ مفهوم مصداق اتم

واژه «مصداق» از صدق مشتق شده و صدق، نقیض کذب است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۷) «و مصداق الأمر: حقیقتُهُ» (ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۹۵): مصداق هر امری حقیقت آن است. «و مصداقُ الشَّيْءِ: ما يُصَدِّقُهُ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۶۴): مصداق شیئی آن چیزی است که بر صدق آن دلالت کند. «مصداق به معنای آنچه یا آنکه گواه راستی و راستگویی است، می‌باشد» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۲۸).

«اتم» افضل تفضیل از ریشه «تمم» است که نشان دهنده کاملتر بودن است. در تعریف آن نوشته‌اند:

«هو دلیلُ الكمال. يقال تمّ الشيء، إذا كَمَلَ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۹): و او نشانه کمال است گفته می‌شود تمام شد

و به آخر رسید چیزی زمانی که کامل شود. بنابراین مصداق اتم به معنای مصداقی است که کامل‌ترین و تمام‌ترین میزان مصداق

بودن را برای حقیقت خود دارا باشد. در واقع مصداق اتم اسماء الله کسانی هستند که در واجد بودن صفات پروردگار از همه انسانها کاملتر باشند.

دیدگاه مفسران شیعه در مورد مصداق اتم اسماء الله

اعتقاد مفسران شیعه بر این است که همه آفریدگان مصداق اسمای الهی هستند بدین معنا که هر کدام حاوی حُسنی است که به یکی از اسمای حُسنی اشاره دارد و خدا در همه آنان بهترین بخش و نقش آفرینش را ایفا کرده است (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۴۶) و انسان که در آفرینش از کرامت و شرافت بیشتری برخوردار است در این مصداقیت کامل تر از دیگر خلایق است (ر.ک: آملی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۴). البته اسم بودن انسان بسته به خویشتن او است. فطرت انسان حاوی همه صفات حسناى الهی است و هر صفت را که رشد دهد و به کمال برساند در آن صفت آینه تمام نمای یکی از اسمای الهی خواهد بود. لذا «انسان کامل» از آن رو که همه اسمای حسناى الهی را به کمال در بر گرفته است، مظهر تام اسمای الهی است (ر، ک: ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بانوامین، ۱۳۹۶، ج ۱۱، ص ۱۵۵؛ رضانزاد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۲...) اما مصداق اتم و اکمل آن در بین انسانهای کامل بلکه در بین همه ی خلایق، از دیدگاه شیعه، حضرت محمد و اهل بیت معصوم او (Δ) هستند.

۲- دلایل مفسران شیعه

مهمترین دلایل مفسران شیعه در جهت معرفی پیامبر اکرم (ﷺ) و اهلیت معصوم او (Δ) روایات وارد شده از پیامبر و معصومین است و پس از آن دلایل دیگری همچون کاملترین آیات و علامات در معرفت به خدا، تقدم و شرافت وجودی داشتن بر همه خلایق، واسطه فیض و خلقت شدن، داشتن والاترین مقام شهود و احاطه بر عالم است.

۱-۲. روایات موجود در تفاسیر شیعه

«روایات» مهمترین ادله و مبنای بسیاری از دلایل دیگر نیز هستند. اصل این اعتقاد در واقع از کلام معصوم شکل گرفته و بر اساس آن پیش رفته است. مهمترین روایاتی که در تفاسیر روایی معتبر شیعه مبنی بر اکمل و اتم بودن پیامبر اکرم (ﷺ) در بین همه خلایق از جمله انبیای الهی نقل شده است، به شرح زیر است

عیاشی، بحرانی و فیض کاشانی هر کدام در تفسیر خود روایت زیر را نقل کرده اند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَأَعْطَى إِبْرَاهِيمَ مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ، وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ، وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ، فَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى، وَيَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ، وَأَعْطَى مُحَمَّدًا (ﷺ) اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَاحْتَجَبَ بِحَرْفٍ لِنَلَّا يَعْلَمُ أَحَدًا مَا فِي نَفْسِهِ، وَمَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۷؛ ج ۱، ص ۵۰۰؛

شریف‌الاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۲۵):

خدای عزوجل اسم اعظم خود را مرکب از هفتاد و سه حرف کرده و از آن حروف بیست و پنج حرف را به آدم، و پانزده حرف را به نوح، هشت حرف را به ابراهیم و چهار حرف را به موسی و دو حرف را به عیسی داد، با همان دو حرف بود که عیسی مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌داد، ولی به رسول خدا محمد (ﷺ) از آن حروف هفتاد و دو حرف را آموخت و یکی را در پرده داشت تا کسی به آنچه که در ذات او است پی نبرد و او به آنچه که در ذات دیگران است آگاه باشد.

در روایت فوق اسم اعظم که جامع همه‌ی اسمای الهی است، به بخش‌هایی تقسیم شده و به پیامبران بزرگ الهی تعدادی از این قسمت‌ها داده شده است. اما به پیامبر خاتم (ﷺ)، که همچون اسم اعظم در بین اسمای الهی، جامع همه محاسن پیامبران گذشته است، تمام قسمت‌های آن، به جز یک قسمت که مخصوص پروردگار است اعطا شده است. لذا این روایت از جمله اسنادی است که علاوه بر مصداق بودن، اتم بودن پیامبر را نیز در این مظهریت نشان می‌دهد.

روایت دیگر نه تنها پیامبر اکرم بلکه اهلبیت معصوم او را نیز در این جایگاه قرار داده و اهلبیت را همچون پیامبر مصداق اتم اسمای الهی معرفی می‌نماید و در این میان فرقی بین پیامبر و امامان معصوم قائل نیست. بنابراین مفسران شیعه این جایگاه را تنها منحصر در شخص رسول اکرم (ﷺ) نمی‌دانند بلکه روایات فراوانی از معصومین نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد حضرت فاطمه و دوازده امام معصوم شیعه همگی در این جایگاه در کنار پیامبر قرار دارند. بسیاری از صاحبان تفاسیر روایی از جمله عیاشی و بحرانی ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/۱۸۰) از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند:

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۳): بخدا قسم ما هستیم اسمای حسنی او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود جز به معرفت ما.

همچنین مفسران شیعه حدیث دیگری از امام صادق (ع) ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف آورده که مصداق بودن پیامبر و ائمه‌ی اطهار (ع) را به طریق دیگری تبیین نموده است.

«إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ قَوْلُهُ: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۵۴؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۳): هر وقت برای شما گرفتاری پیش آمد به وسیله ما از خداوند کمک بخواهید که معنای کلام خدا در این آیه همین است: اسماء حسنی مال خداست؛ به وسیله آن اسم‌ها، او را بخوانید.

علامه طباطبایی در توضیح مقصود این حدیث نوشته است:

انبیاء و اوصیاء، اسمای خدا خواهند بود چون دلالت بر خدا می‌کنند و وسائلی هستند بین او و بین خلقتش، و چون آن

حضرات در عبودیت به پایه‌ای هستند که جز خدا چیز دیگری ندارند، پس نشان دهنده اسمای خدا و صفات او هم هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۷۸).

برخی روایات نیز در تفسیر آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸) قائل بر این امرند که پیامبر و اهل بیت (Δ) همان وجه الله هستند. سپس در تفسیر وجه الله مشخص می‌شود که وجه خدا نیز اشاره به اسمی و صفات خداوند است. بحرانی در «البرهان فی تفسیر القرآن»، ذیل آیه ۸۸ سوره قصص به نقل از امام باقر (Γ) آورده است:

«نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۰؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۷): ما همان وجه خدا هستیم که در زمین در بین شما است.

بحرانی همچنین از امام باقر (Γ) روایت کرده است که فرمود:

«نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ [فِي خَلْقِهِ]، وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۸؛ ج ۴، ص ۲۹۳) ما هستیم حجت خدا و باب خداوند و زبان و وجه خدا و ما هستیم چشم خدا و ما هستیم والیان امر خدا در بین بندگانش.

«وجه الله» به معنای صورت خدا، همان نمود خداوند تعالی برای خلاق است، همان صفاتی که با آن خداوند شناخته می‌شود. در واقع مصداق وجه‌الله همان مصداق اسمای الهی است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، ۷۸) آورده است:

«دو کلمه «وجه» و «جهت» به یک معنا است، و وجه هر چیزی در عرف عام به معنای قسمتی از آن است که با آن با غیر روبرو می‌شود، هم چنان که وجه هر جسمی سطح بیرون آن است، و وجه انسان قسمت جلوی سر و صورتش می‌باشد، یعنی آن طرفی که با آن با مردم روبرو می‌شود، و وجه خدا چیزی است که با آن برای خلقش نمودار است، که خلقش هم با آن متوجه درگاه او می‌شوند، و این همان صفات کریمه او است و نیز هر صفتی از صفات فعل مانند صفت خلقت و رزق و احیاء و اماته و مغفرت و رحمت و همچنین آیات داله بر خدا بدان جهت که آیت‌اند، وجه خدا می‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۳۴).

وجه خدا مانند اسم خدا، چیزی است که همه خلائق مصداق آن گرفته شده‌اند اما همه در این مصداقیت یکسان نیستند و هر کس صفات و اسمای الهی را بیشتر تجلی می‌دهد در این وجهیت، کاملتر و تمام تر است (ر، ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۴۴) و اینجا نیز از معصومین روایت شده است که ما همان وجه الهی هستیم و همین امر از دلایل اعتقاد شیعه به مظهریت اتم پیامبر و اهل بیت او (Δ) برای اسمای الهی است.

۲-۲. بهترین آیات الهی در وجود پیامبر و اهلیت (Δ)

یکی از دلایلی که مفسران شیعه از طریق آن به اثبات مظهریت اتم پیامبر و اهلیت در خصوص اسمای الهی پرداخته‌اند، مبحث اسم و آیات الهی است بدین معنا که پیامبر و اهلیت او کاملترین علامات و آیات در معرفت به خدا و تقرب به او هستند.

مفسران شیعه با توضیح این مطلب که هر مخلوقی اسم و آیتی است که به پروردگار خود اشاره دارد، مبین این امر هستند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار کاملترین اسم و آیات الهی در رسیدن به معرفت، رشد یافتن و قرب به خدای متعال هستند.

امام خمینی در تفسیر سوره حمد می‌نویسد:

«اسماء الهی منحصر به اسماء لفظی نیستند، بلکه اسماء الهی دو گونه‌اند: لفظی و تکوینی و با تفسیر و رویکرد عرفانی، هر پدیده‌ای از پدیده‌های عالم، به اندازه شعاع وجودی خود می‌تواند اسم و نشانه خداوند و اسمی از اسماء او باشد. در این میان پیامبر و اهلبیت (Δ) به دلیل عظمت و گستره وجودی‌شان کامل‌ترین اسم تکوینی خداوند هستند و می‌توانند نمایانگر همه‌ی اسماء و صفات الهی باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸)

امام ابتدا قائل به این امر است که الفاظ و مفاهیم وارد شده به عنوان اسمای الهی ظاهر اسماء هستند. اسمای الهی دارای باطن و حقیقتی هستند. این حقیقت همان فرد یا افرادی هستند که این اسمای را در عمل و کردار خود متجلی نموده‌اند. سپس کاملترین این مصادیق را پیامبر و اهلبیت معصوم او (Δ) معرفی کرده است.

جوادی آملی با توضیحی پیرامون خلافت الهی برای انسان این موضوع را به شکل دیگری تبیین نموده است او در تفسیر تسنیم نوشته است:

«منشأ خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسماء، در نهاد اوست و بی‌تردید علم به اسمای حسناى الهی حقیقتی دارای مراتب است؛ به هر میزان که آدمی کمال یافته تر باشد، اسمای الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده و به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور می‌کند. بنابراین، کسانی که در حدّ استعداد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره‌مندند، و کسانی که در کمال‌های انسانی و الهی ضعیف یا متوسط‌اند، چون علم به اسمای الهی و تخلّق به اخلاق الهی در آنان ضعیف یا متوسط است ظهور خلافت الهی نیز در آنان ضعیف یا متوسط است و انسان‌های کامل که از مرتبه برین علم به اسمای الهی بهره‌مندند، از برترین مرتبه خلافت الهی نیز برخوردارند... در این میان حضرت محمد مصطفی و خاندان رسالت کاملترین خلفای الهی بر زمین هستند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳: صص ۴۱، ۵۵ و ۵۶).

در استدلال فوق کاملترین خلیفه بودن نشان دهنده داشتن بالاترین میزان برخوردارى از اسمای الهی است پیامبر و اهلبیت او کاملترین خلفای الهی بوده و از بیشترین میزان کمالات معنوی یا همان اسمای الهی برخوردارند.

۳-۲. تقدم وجودی پیامبر و اهل بیت بر خلائق

یکی از مهمترین دلایل مفسران شیعه بر مصداق اتم بودن پیامبر و اهلبیت او بر اسمای الهی، تقدم وجودی ایشان بر همه خلائق است به این معنا که پیامبر اکرم (ﷺ) و اهلبیت (Δ) اولین مخلوقات خداوند در عالم بوده و پس از ایشان، بقیه خلائق به فیض وجود ایشان آفریده شده‌اند. تقدم وجود، نشانه شرافت در خلقت و تقرب ویژه نسبت به پروردگار و داشتن بیشترین شباهت با او

است.

در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی آمده است که:

«ذوات محمد و خاندان مطهرش (Δ)، اولین وجودات این عالم بوده و بنابر حدیث حضرت رسول که می فرماید: «اولین چیزی که خلق شد نور من بود»، و می فرماید «اگر برای خدای رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده او بودم» (ولی بین من و خدا چیزی نبود) پس این نشانه، دلالت دارد بر اینکه محمد اولین موجود است؛ اگرچه از حیث زمانی خاتم پیامبران است. و نیز علی ابن ابی طالب که نفس او است، همانطور که آیه مباحله بر آن دلالت دارد و قسمتی از نور او است همانطور که روایت پیامبر مبنی بر اینکه «من و علی از نور واحد هستیم» بر آن دلالت می کند و اولاد معصومش که فرموده اند «أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا وَكُلْنَا مُحَمَّدًا»، همگی مظاهر کمال و جمال پیامبرند (و پیامبر مظهر کمال و جمال خداوند است)، در این شرافت با او شریک هستند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸).

تقدم وجود نشانه شرافت در خلقت و تقرب ویژه نسبت به پروردگار و داشتن بیشترین شباهت با او است. مفسرین شیعه همچون علی ابن ابراهیم قمی، در این تقدم وجودی ائمه ی اطهار (Δ) را نیز مانند پیامبر اکرم (ﷺ) دانسته و با تکیه بر همین امر، پیامبر و ائمه ی معصومین (Δ) را والاترین مظاهر کمال و جمال خداوند معرفی می نمایند.

در برخی از تفاسیر روایتی از حضرت امیرمومنان نقل شده که تصریح به اتحاد نوری پیامبر با ائمه اطهار (Δ) در تقدم وجودی دارد:

از حضرت علی (Γ) نقل شده است که در شرح فضیلت پدر خویش ابی طالب فرمود: «به آن خدای که محمد را بحق به خلقان فرستاد که نور پدرم روز قیامت نور همه خلقان را بنشانند، جز نور محمد و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین، چه نور او از نور ماست، و نور ما از یک نور است که خدای تعالی آفرید پیش از خلق آدم به دو هزار سال.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۵۰).

بنابراین از نظر مفسران شیعی، پیامبر و اهل بیت (Δ)، تقدم وجودی بر همه خلقت دارند و همین امر یکی از امتیازات جدا کننده این افراد بر همه مصادیق اسمای الهی است که نشان می دهد فقط این افراد در حوزه مصداق اتم اسمای الهی قرار دارند.

۲-۴. خلقت عالم برای خلقت پیامبر و اهل بیت (Δ)

یکی از دلایل مفسران شیعه در معرفی پیامبر اکرم و اهل بیت (Δ) به عنوان مصادیق اتم اسمای الهی علت واقع شدن برای خلقت همه خلایق و وساطت داشتن دائمی در فیض رسانی توسط ایشان به همه خلایق است. علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که بر این امر تاکید زیادی داشته و در فرازهای مختلفی از تفسیر المیزان به تفصیل به ارائه دلیل در این خصوص پرداخته است از جمله در تفسیر آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱)، در مورد حقیقت اسمائی که خداوند به حضرت آدم تعلیم داد، آورده است:

«از آنجا که ضمیر «هم» در «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» معمولاً به جمع عاقل برمی‌گردد، نشان آن است که اسما، عاقل بوده‌اند علم به اسماء آنها به‌گونه‌ای بوده که از حقایق وجودی آنها و از ذوات آنها پرده برمی‌داشته و آنها را آشکار می‌ساخته است این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند، که در پس حجاب‌های غیب محجوب بودند و هر اسمی را در این جهان به برکت آنها پدید آورد و آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد، از پرتو نور آنها ایجاد کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۷). در جای دیگری از آن موجودات عالی به «ذوات مقدسه پیامبر و اهل بیت» تعبیر کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۱۹).

در دلیل علامه دو نکته مهم وجود دارد؛ اول آنکه حقیقت آن اسمائی که خداوند به آدم آموخت و او را به واسطه آن بر فرشتگان برتری داد، حضرت محمد و ائمه اطهار(Δ) بوده است دوم اینکه همه عالم پرتو نور آنها است. علامه معتقد است که هر «اسم» به معنی هر مخلوق و هر آفریده از برکت وجود آنها پدید آمده است.

علامه طباطبایی در مورد اموری که در قرآن به عنوان «هدف خلقت» از آن یاد شده یکی را مساله آزمایش و تشخیص نیکوکار از بدکار برای معرفی بهترین افراد می‌داند. او ذیل تفسیر «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف/۷): «تا شما را بیازمایم که مشخص شود کدام یک از شما بهترین عمل را انجام می‌دهد» آورده است:

«خدای تعالی اگر آسمانها و زمین را با آن نظام حیرت‌انگیزش خلق کرد، برای این غایت و نتیجه بود که شما را بیازماید و نیکوکاران شما را از بدکارانتان مشخص سازد و معلوم است که بلاء و امتحان هیچ وقت غرض اصلی قرار نمی‌گیرد، هر امتحانی که صورت می‌گیرد برای جدا کردن خوب از بد و مرغوب از نامرغوب است...همچنانکه خود فرمود «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (انفال/۳۷): برای اینکه ناپاک را از پاک جدا کند.

در واقع جمله «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» می‌فهماند که مقصود اصلی مشخص کردن کسی است که بهتر از دیگران عمل می‌کند چه اینکه آن دیگران اصلاً عمل خوب نداشته باشند، و یا داشته باشند ولی به پایه آنان نرسند. پس، کسی که عملش از عمل تمامی افراد بهتر است، مشخص کردن آن کس، غرض و مقصود از خلقت است، و با این بیان معنای حدیث قدسی که در آن خدای تعالی در خطاب به پیامبر گرامی اش فرموده: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۸): (اگر تو در نظر نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم) روشن می‌شود، برای اینکه آن جناب از تمامی افراد بشر، افضل و مظهر اسمای خداوندی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۷-۲۲۵).

در این استدلال علامه یکی از آیاتی که نص بر علت خلقت دارد را طوری تفسیر نموده که نشان می‌دهد خلقت برای ابتلا است و ابتلا برای مشخص کردن بهترین افراد، و این امر نشان می‌دهد که غرض اصلی همان بهترین افراد هستند که در کلام علامه با استناد به حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» حضرت محمد و آل معصوم او (Δ) هستند. در واقع به اعتقاد علامه اهدافی که در

نصوص قرآن برای خلقت بیان شده‌اند، همگی توضیحات مختلف از دریچه‌های مختلفی هستند که در اصل، همین هدف مهم و بزرگ را تبیین می‌کنند.

کاشانی نیز در «منهج الصادقین» با اشاره به دو نکته مهم بحث، یعنی علت خلقت بودن حضرت رسول اکرم و ائمه‌ی اطهار (Δ) و نیز مصداق اتم بودن ایشان می‌نویسد:

«در شرح نصوص مذکور است که اصل منشأ و معاد جمله خلائق، حضرت حقیقت الحقایق است و آن حقیقت محمدی (J) است که صورت واحد حضرت احدی و جامع اکمل کمالات الهی و سبحانی است و عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او و الیه اشاره بقوله (J) «أَنَا سَيِّدٌ وُلِدِ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي» (کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۰۷).

بنابراین در تفاسیر شیعه همه عالم طفیل وجود پیامبر و اهلیت او هستند و همین یکی از دلایل مهم برای معرفی ایشان به عنوان مصداق اتم اسمای الهی است.

۲-۵. تعالی پیامبر و اهلیت (Δ) در مقام شهود و احاطه بر عالم

یکی دیگر از دلایل مهم مفسران شیعه در معرفی پیامبر و اهلیت به عنوان مصداق اتم اسمای الهی مقام والای ایشان در امر شهود و احاطه بر عالم است.

در برخی از آیات قرآن کریم از شاهدانی سخن گفته شده که به خاطر شرافت و جایگاهی که دارند بر اعمال دیگران شاهد هستند هر پیامبری بر اعمال امت خویش گواه است. و بسیاری از شهدا و صدیقین و اولیای الهی به صورت محدود و مقطعی از مقام شهود برخوردارند. اما پیامبر و اهلیت (Δ) از بالاترین مقام شهود و بیشترین میزان احاطه بر عالم به اذن الهی پس از پروردگار برخوردار هستند. زیرا مقام شهود به هر اندازه که باشد، نیاز به احاطه وجودی دارد. «در شهود، امر، دایره مدار نوعی احاطه شاهد بر موجود مشهود است...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۱). و به هر اندازه که شهود وسعت داشته باشد احاطه نیز کاملتر است. بنابراین احاطه کامل بر عالم، مخصوص پروردگار است و «محیط» یکی از اسمای الهی است. هدف از توصیف خدا با اسم محیط از نظر برخی مفسران اشاره به سعه وجودی او است، که هرگز تحت حدی قرار نمی‌گیرد و همه چیز «مُحاط» او است (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۷). پس هیچ چیز نیست مگر آنکه قدری معین و حدی محدود دارد، و خدای سبحان موجودی است که هیچ حدی او را تحدید نمی‌کند، و هیچ چیزی به او احاطه نمی‌یابد، و او خودش محیط به هر چیز است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۲۷) اما این احاطه ممکن است از طرف خداوند به برخی از بندگان افاضه شود این مطلب را علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن آورده است:

[تنها خدا محیط بر همه چیز است] و غیر او هیچ کس چنین نیست، برای اینکه غیر خدا هر که باشد وجودش محدود است، و احاطه ندارد مگر بدانچه خدا به او اذن داده و عطا کرده است (۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۷۴) هم چنان که قرآن کریم فرموده: «عالمٌ

الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ « (جن/۲۷-۲۶): خدایی که عالم به غیب است پس کسی را بر غیبش احاطه نمی‌دهد، مگر رسولی را که بپسندد. لذا مقام گواهی بر خلق و احاطه به ایشان را خداوند به کسی از خلائق که او را بپسندد، اعطا می‌فرماید.

صاحب تفسیر اطیب البیان در تفسیر خود در این خصوص می‌نویسد:

«پیغمبر اکرم (ﷺ) درباره ائمه‌ی اطهار (Δ) شهادت می‌دهد که به امر امامت قیام کرده و به وظایف محوله به خود رفتار نموده‌اند و نه تنها رسول خدا شاهد بر ائمه هدی است بلکه شاهد بر جمیع شهداء امم گذشته نیز می‌باشد چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء/۴۰) و از این آیات استفاده می‌شود که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار (Δ) حیات و ممات‌شان یکسان است و ارواح مقدسه آنها احاطه به همه‌ی جهان دارد و مظهر اتم صفات پروردگار می‌باشند و بر طبق این معنی اخبار بسیار وارد شده است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۳۲).

مفسر در استدلال خود ابتدا به آیات شهود و شهادت اشاره کرده و شهادت پیامبر را فوق همه شهادت‌ها دانسته و پس از پیامبر، ائمه‌ی معصومین را والاترین گواهان معرفی کرده است سپس با مطرح کردن مساله یکسان بودن حیات و ممات پیامبر و معصومان، امتیازات ایشان را بر دیگر شاهدان در این مقام گوشزد نموده است. چرا که بنابر نص برخی آیات هر پیامبری بر اعمال امت خویش گواهی می‌دهد اما پیامبر خاتم بر اعمال پیامبران پیش از خود و امت‌های‌شان نیز گواهی می‌دهد (نساء/۴۱؛ نحل/۸۹) همچنین اهل بیت عصمت، شاهد بر مردم، و رسول خدا شاهد بر ایشان و بر اهل بیت است (بقره/۱۴۳) بنابراین مقام شهادت و گواهی بر خلق، برای انبیای گذشته مقطعی و محدود است و بعد از ممات ایشان ادامه نیافته و جاری بر امت‌های دیگر نیست درحالی‌که این مقام برای رسول خدا و معصومان وسیع‌تر و کامل است و مقام شهود در حیات و ممات برای ایشان ثابت است.

بنابراین یکسان بودن مقام شهادت در حیات و ممات برای پیامبر و معصومان، امتیاز دیگری است که ایشان را از دیگر اولیا و انبیای الهی متمایز می‌سازد و دلیل دیگری است که ایشان را جزء اتم مصادیق اسمای الهی قرار می‌دهد.

دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد مصداق اتم اسمای الهی

از دیدگاه مفسران اهل سنت، انبیا انسانهای کاملی هستند که در طی نمودن کمالات الهی و اتصاف به صفات الهی دارای مقامات بزرگ و ویژگیهای عالی بوده و همگی از مصادیق خلیفه الله هستند. علاوه بر ایشان در مورد افرادی مانند خلفای بعد از پیامبر و برخی از صحابه و علمای اهل سنت، امتیازات و فضایی نقل شده که تفاوت شأن و مرتبت ایشان را نسبت به سایر خلائق گوشزد می‌کند اما همه آنچه در خصوص انبیا، خلفا، صحابه و علمای تراز اول بیان کرده‌اند در مقایسه با آنچه که در شأن و مرتبت پیامبر اکرم (ﷺ) گفته‌اند بسیار کم است. لذا تمایز مهم و جایگاه ویژه‌ای برای خاتم الانبیا در تفاسیر اهل سنت دیده می‌شود که او را از سایر بندگان و بلکه از سایر انسان‌های کامل و فاضل نیز جدا می‌کند و تنها او را به طور قطع و یقین مصداق اتم اسمای الهی معرفی می‌کند. در مورد افراد ممتاز دیگر سخنی از این ویژگیها به میان نمی‌آید اما مطالبی یافت می‌شود که برخی از افراد را کاملاً همتا و هم‌شأن پیامبر اکرم معرفی می‌نماید لذا عقیده اهل سنت در مورد اینکه این افراد در مظهریت اکمل اسمای الهی در کنار پیامبر قرار دارند یا نه، مبهم باقی می‌ماند.

۳. دلایل مفسران اهل سنت

مبنای اصلی دلایل مفسران اهل سنت نیز روایات است. چنانچه استدلالهای مفسران نیز در قسمتهای مختلف تفسیر با اشاره بر روایات شکل گرفته است. پس از روایات، دلایلی همچون داشتن بالاترین درجه کمال، مادر همه خلقت بودن و شرافت وجودی داشتن از مهمترین دلایل ایشان در معرفی خاتم الانبیا(ﷺ) به عنوان مصداق اتم اسمای الهی است.

۳-۱. روایات موجود در تفاسیر اهل سنت

مهمترین دلیل مفسران اهل سنت، در معرفی اینکه چه کسی یا چه کسانی مصداق اتم اسمای الهی هستند، روایات هستند. در واقع اصل این اعتقاد ابتدا از کلام پیامبر نشأت گرفته است. در روایات نبوی فراوانی که مفسران اهل سنت در تفاسیر خود آورده‌اند، جایگاه بسیار ممتاز و مخصوصی برای پیامبر اکرم (ﷺ) تبیین شده که او را به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی نموده است.

میبیدی در کشف الاسرار روایت «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» را آورده است (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۵۳۸) این روایت که نشان می‌دهد پیامبر اکرم علت خلقت و سرور خلائق است در اکثر تفاسیر اهل سنت بدون استناد، در ضمن مطالب آورده شده و بسیاری از ویژگی‌های خاص و امتیازات منحصر به فرد رسول خدا (ﷺ) که مشخص کننده مظهریت ایشان برای اسما و صفات الهی است با استناد به این روایت تبیین شده است.

در اغلب تفاسیر عرفانی اهل سنت همین روایت مبنای شرح اعتقادات در خصوص شرح فضایل و کمالات پیامبر اکرم (ﷺ) قرار گرفته است. روایتی که نشان می‌دهد پیامبر اکرم (ﷺ) علت خلقت است و هر نعمتی که به خلائق می‌رسد از نعمت وجود

ایشان است. همچنین روایات دیگری هستند که جایگاه پیامبر اکرم را از سایر خلایق حتی از تمامی پیامبران اولوالعزم ممتاز می‌کند. سیوطی در الدر المنثور پس از روایت «لولاک»، در توضیح ویژگیهای پیامبر روایتی از انس بن مالک آورده است که برخی دیگر از امتیازات منحصر به فرد پیامبر را در روز قیامت تبیین می‌کند:

«قال رسول الله (ﷺ) أنا أولهم خروجاً إذا خرجوا وأنا قائدهم إذا وفدوا وأنا خطيبهم إذا انصتوا وأنا مستشفعهم إذا جلسوا وأنا مبشرهم إذا أيسوا الكرامة والمفاتيح بيدى ولواء الحمد بيدى و آدم و من دونه تحت لوائى ولا فخر» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۷۵)

رسول الله (ﷺ) فرمودند که من اولین شخصی هستم که در قیامت خارج می‌شود هنگامی که همگان خارج می‌شوند و من رهبر پیش روندگان و سخنگوی آنهایم هنگامی که گوش فرا دادند و من شفاعت‌دهنده آنهایم هنگامی که جلوس کنند و من بشارت‌دهنده آنهایم هنگامی که از کرامت نا امید شوند. کلید(بهشت) در دستم می‌باشد و پرچم حمد را گرفته‌ام و آدم و همه خلایق زیر پرچم من می‌باشند و فخر نمی‌کنم.

در روایت فوق سروری پیامبر بر همه اهل عالم روشن است و بدیهی است که این روایت او را نزدیکترین فرد به پروردگار و دارای رفیعترین کمالات الهی معرفی نموده و برتری او را بر همه انبیای دیگر نیز نشان داده است. این روایت در اکثر تفاسیر با کمی تغییر آمده است (از جمله ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۱ و ص ۱۶۱؛ یحیی بن سلام تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۸۶۰).

سیوطی در الدر المنثور روایتی آورده است که برتری و سیادت پیامبر را نه تنها بر مردم بلکه بر پیامبران نشان می‌دهد و سندی است که پیامبر (ﷺ) را مصداق اکمل انسان و بهترین مظهر صفات خداوند نشان می‌دهد:

قال رسول الله (ﷺ) «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة ولا فخر، و بيدى لواء الحمد ولا فخر، و ما من نبى يومئذ آدم فمن سواه إلا تحت لوائى و أنا أول من تنشق عنه الأرض و لا فخر، قال: فيفزع الناس ثلاث فزعات فيأتون آدم، فيقولون: أنت أبونا آدم فاشفع لنا إلى ربك، فيقول: إني أذنبت ذنبا أهبطت منه إلى الأرض و لكن ائتوا نوحا، فيأتون نوحا، فيقول: إني دعوت على أهل الأرض دعوة فأهلكوا و لكن اذهبوا إلى إبراهيم، فيأتون إبراهيم فيقول: إني كذبت ثلاث كذبات ثم قال رسول الله (ﷺ) «ما منها كذبة إلا ما حل بها عن دين الله و لكن ائتوا موسى، فيأتون موسى، فيقول: إني قد قتلت نفسا و لكن ائتوا عيسى، فيأتون عيسى فيقول: إني عبدت من دون الله و لكن ائتوا محمداً، قال: فيأتونني فأطلق معهم» (سیوطی، ج ۴، ص ۱۹۸)

رسول خدا (ﷺ) فرمود: «من در قیامت سرور فرزندان آدم هستم و فخری ندارم و پرچم حمد در دست من است و هیچ نبی و هیچ پیامبری و بنی بشری نیست مگر اینکه تحت لوای من است و من اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته شده است و فخری ندارم. فرمود: مردم سه بار وحشت می‌کنند، و نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: تو پدر ما آدم هستی، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن و او می‌گوید: من گناهی کردم و به زمین فرود آمدم، سپس به نزد نوح می‌آیند، و او می‌گوید: من مردم این سرزمین

را دعوت کردم، و آنها هلاک شدند، اما به سوی ابراهیم می‌روند، و ابراهیم می‌آید و می‌گوید: من سه بار دروغ گفته‌ام. (سپس پیامبر فرمود که هیچ دروغی نگفت مگر اینکه برای دفاع از دین خدا بود.) پس از او به سوی موسی آمدند و موسی می‌آید و می‌گوید به درستی که من نفسی را به قتل رسانده‌ام و نزد عیسی می‌آیند و عیسی می‌آید و می‌گوید به درستی که من عبادت کردم از غیر خداوند و لکن نزد محمد می‌آیند و گفت پس می‌آیم و همراه‌شان می‌شوم.

بنابر مضمون روایت فوق، در روز قیامت بزرگترین پیامبران الهی مورد خطاب مردم قرار گرفته و هر کدام با بیان عذری خود را از انجام چنین کار بزرگی معذور دانسته و همگی از شفاعت خودداری کرده تا مردم به محضر رسول خدا (ﷺ) می‌رسند و این رسول اکرم (ﷺ) است که در نهایت در جایگاهی قرار دارد که توانایی اجابت همگان را دارد.

این روایت غالباً در منابع روایی اهل سنت آمده است (از جمله ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۳۴؛ ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۸؛ قاشی، ۱۴۲۸، ص ۳۹۹؛ آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۸۶).

صرف نظر از اینکه این روایت به لحاظ سندی و محتوایی چه وضعیتی دارد، با توجه به اهمیتی که در تفاسیر اهل سنت دارد، نشان دهنده اعتقاد مفسران اهل سنت در خصوص شأن رسول خدا (ﷺ) است که او را از تمامی خلائق بلکه از همه پیامبران افضل و برتر دانسته و به عنوان نزدیکترین و محبوبترین و پاکترین خلقت خدا معرفی می‌کند.

روایت فوق در برخی تفاسیر دیگر با تفصیل فراوان که به شرح دقیق ویژگیها، کمالات و امتیازات پیامبر اکرم پرداخته، از جمله در تفسیر کبیر و تفسیر نسائی آمده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۲؛ نسائی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۵۱).

صرف نظر از سقم و صحت روایات فوق از نظر محتوا و سند، تنها به جهت کشف اعتقادات اهل سنت روشن است که اهل سنت قائل به سروری و مهتری رسول خدا (ﷺ) نسبت به همه انبیای بزرگ دیگر هستند. مفسران اهل سنت با باور به این روایات در واقع اقرار به مظهریت تام و اتم رسول خدا در خصوص اسمای الهی دارند. این روایات دو امر را به صورت موازات با هم پیش می‌برد، یکی اینکه رسول خدا از همه انبیای الهی و از همه آفریدگان الهی برتر است و در محبوبیت و عظمت او پیش خداوند، ممتاز از همه انبیای سلف است و دیگر اینکه نشان می‌دهد رسول خدا هرگز در هیچ کردار و گفتاری ذره ای از مصداق بودن اسمای الهی خارج نشده است و در این خصوص اتم و اکمل از همه مصادیق دیگر است.

۲-۳. کمال یافتگی اکمل پیامبر اکرم (ﷺ)

داشتن والاترین درجات کمال برای پیامبر اکرم (ﷺ) در بین همه انسانهای وارسته دلیل دیگری است که در استدلال مفسران اهل سنت، پیامبر را به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی می‌کند. در تفاسیر اهل سنت از انسانهای کامل صحبت شده و در خصوص پیامبران و اولیا و علمای الهی فضایل و معارفی بیان شده است اما آنچه در شأن پیامبر اکرم (ﷺ) گفته شده ممتاز از همه عرفا، علما و انبیای الهی است و او به عنوان اکمل انسان کامل و و بهترین کمال یافته در بین عرفا و انبیای الهی معرفی شده است. ابن عربی از مفسران عارف اهل سنت در توصیف پیامبر خاتم (ﷺ) آورده است:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» یعنی کسی که هر چیزی را با تجلی خصوصیات خود در آن به بهترین وجه خلق می‌کند، و هر حسن و خوبی، مختص به صفات الهی است و همه موجودات مظاهر صفات او هستند؛ اما اکمل انسان کامل، مختص جمال ذات الهی (حضرت ختمی مرتبت) است برای همین «تسویه» را مخصوص او قرار داده. «تسویه» یعنی مزاج‌های او را به اعتدال قرار داده و او را به بهترین وجه ممکن بر فراشته است، تا با این خصوصیات آماده پذیرش روح گردد؛ روحی که خداوند به خود اختصاص داده است «و نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» و به این نحوه خلقت را به پایان رسانید و حق را آشکار نمود. (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص: ۱۴۷)

ابن عربی هر یک از مخلوقات را به اندازه حسن و کمالاتی که دارند دارای صفات الهی می‌داند ولی اکمل انسان کامل که اشاره به پیامبر اکرم (ﷺ) دارد را دارای تمامی صفاتی می‌داند که شامل حال بقیه مخلوقات دیگر نشده است و او را جسم و روحا دارای تسویه و اعتدال می‌داند.

آلوسی از دیگر مفسران اهل سنت پس از آنکه خصوصیات پیامبران را می‌ستاید پیامبر خاتم را واجد خصوصیات منحصر به فرد معرفی می‌کند که کسی را توان رسیدن به وی نیست:

«خداوند بابتی در قلب پیامبر را به سوی حضرت ربوبیت با تجلی صفات جمال و جلال خویش گشود؛ دری که برای جمیع قلوب بندگان بسته است و قلب او را بیش از همه بندگان به صفات خویش آراست» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۸۱).

اگرچه آلوسی در شرح مناقب و فضایل ابوبکر تا همتایی با پیامبر در برخی از سخنان خود مبالغه می‌کند اما در عبارتهایی مانند عبارت فوق به صراحت و قطعیت شأن پیامبر خاتم را از همه بندگان متمایز می‌شمارد.

سیوطی نیز در شرح برتری پیامبر (ﷺ) نسبت به حضرت ابراهیم (ؑ) آورده است:

«صفت «أسوه» علاوه بر اینکه از صفات خاص پیامبر خاتم است، در سوره «ممتحنه» درباره حضرت ابراهیم نیز بکار رفته است. اما «أسوه بودن» این دو پیامبر با هم متفاوت است و «أسوه بودن» ابراهیم (ؑ) در براءت از شرک و مشرکان است، اما «أسوه بودن» پیامبر اسلام در آیات محدود به امر خاصی نیست... هیچ موردی از گفتار و رفتار رسول اکرم (ﷺ) از محدوده تأسی استثناء نشده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۴۵).

سیوطی اسوه بودن حضرت ابراهیم را محدود به برخی موارد و اسوه بودن پیامبر را نامحدود و جاری در همه افعال وی می‌داند. در تفاسیر اهلی سنت نظیر این عبارتها که برتری پیامبر خاتم بر سایر پیامبران را متذکر می‌شوند فراوان است و مبین این امر است که از نظر مفسران اهل سنت پیامبر اکرم (ﷺ) نه تنها در بین انسانهای عادی بلکه در بین انسانهای کامل و وارسته نیز اکمل و برتر است و کسی در حد و مقام او نیست.

۳-۳. اساس و دلیل خلقت واقع شدن پیامبر (ﷺ)

دلیل دیگری که نشان می‌دهد مفسران اهل سنت پیامبر اکرم (ﷺ) را مظهر اتم اسمای الهی می‌دانند، اشاره به سروری پیامبر

بر کل عالم و مادر و اساس خلقت بودن او است. در تفاسیر اهل سنت مخصوصاً تفاسیر عرفانی از پیامبر به عنوان مادر و اصل و ریشه خلقت یاد شده است از جمله در تفسیر روح البیان آمده است:

«معنی امی این است که او مادر موجودات و اصل مکنونات هستی است همچنانکه فرمود اولین چیزی که خداوند خلق کرد روح من بود و از خداوند حدیث «لولاک لما خلقت الکون» را حکایت کرد. بنابراین وقتی اولین موجودات و اصل ایشان بود و به همین خاطر «امی» نامیده شد همچنانکه مکه «ام القری» نامیده شد برای اینکه مکه مبدا آبادیها و اصل و ریشه قریه‌ها و همچنین «ام الكتاب» به معنای مبدا کتاب و اصل آن است.» (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۵).

این مفسر اهل سنت، امی بودن پیامبر را به معنای مادر بودن او برای همه هستی دانسته و دلیل این ادعا را نیز خلقت او قبل از همه موجودات خوانده است. شبیه این عبارتها در تفاسیر عرفانی اهل سنت که در انتها به حدیثی نبوی ختم می‌شود، کم نیست. بنابراین از دیدگاه مفسران اهل سنت، تقدم وجودی پیامبر اکرم بر کل هستی مسأله‌ای مسلم و قطعی است.

میبیدی از دیگر مفسران عارف اهل سنت در شرح ویژگیهای پیامبر نوشته است:

«بدانکه چون خداوند خلق را از کتم عدم به حیث وجود آورد و خزائن رحمت و ریاض نعمت بر ایشان نثار کرد، سید فرزند آدم را الطاف عزت و انواع منت ایثار کرد، بنگر در منشور مجد و نامه اقبال او، تا هیچ پیغمبری را آن مقام و منزلت بینی که این مهتر عالم را بینی؟ هیچ‌کس جز او چنین خطاب کرامت و رفعت رفته که خطابش فرمود: «أَلَمْ نُنشِرْ لَكَ صَدْرَكَ» و فرمود: ای رسول اکرم، و ای نبی مکرم و ای سید مکه و حرم، نه ما دل تو را به نور معرفت روشن کردیم؟ و به لطفیه‌های مشاهدت و مکاشفت پاک و مهذب کردیم، ای بزرگوار، مقصود از آفرینش، کشف آیت کمال و رایت جلال تو بود! که گر تو نبودی افلاک را نیافریدی! ای سید، در نبوت اول مقام تو بودی و در بعثت آخر تو! در وصلت ظاهر تو بودی و در نعمت باطن تو! اول همه مردمان در الفت و قربت بودی و آخر همه در سیادت و سعادت تو هستی. (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۶۲۱).

در عبارت فوق نیز به وضوح به سرآمد بودن پیامبر اکرم (ج) و علت خلقت واقع شدن وی و واجد بودن او بر فضایل و کمالات اخلاقی و معنوی تاکید شده است.

شهرستانی از دیگر مفسران اهل سنت شرافت وجودی پیامبر را با استدلال دیگری مطرح کرده است:

«درباره قول خداوند که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» (اوست که آنچه در این زمین است را برای شما خلق کره است). در اینجا لکم به نوع انسان بر می‌گردد و این قول صحیح است چرا که خداوند هر آنچه حیوان و گیاه است را برای انسان مسخر ساخته و از بهر او معادن و گیاهان و حیوانات را آفریده و حمل این قول بر مجموعه‌ای خاص که خلاصه آن نوعند می‌تواند صحت داشته باشد و یا اینکه خطاب به یک مرد باشد که جامع و خلاصه آن نوع است و نوع و شخصیت در او متحد گردد همانگونه که جل و علا می‌فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ أَيَا بَرِ انْصَانِ زَمَانِي از روزگار گذشت و در اینجا اشاره به یک شخص است که خلاصه نوع می‌باشد و همچنین آنجا که می‌فرماید: «مَا خَلَقْتُكُمْ وَلَا بَعَثْتُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً» (آفریدن همه شما و

برانگیختن آن جز مانند یک نفس نیست) و اینجا اشاره به نوع در حکم شخص واحد است پس عموم و خواص نباید از این مقال و موضع غافل باشند و اینکه خداوند جل و علا جهان را از بهر یک شخص آفریده و در حق او فرموده «لولاک لما خلقت الکون»: (اگر تو نبودى جهان را خلق نمى کردم) «شهرستانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۹).

در استدلالی که شهرستانی آورده است همه خلایق طفیل وجود پیامبر (ﷺ) هستند و این مقام مقام والایی است که نمی توان آن را فضیلتی همچون دیگر فضایل انبیا و اولیای الهی دانست. بنابراین این دلیل نیز ثابت می کند که مصداق اتم اسمای الهی در نزد مفسران اهل سنت پیامبر اکرم (ﷺ) است .
بنابراین از نظر مفسران اهل سنت پیامبر دارای شرافت وجودی بر همه خلایق است و مبدا و منشا موجودات محسوب می شود.

۳-۴. الحاق یا عدم الحاق افراد دیگر به پیامبر

در تفاسیر اهل سنت آنچه به صراحت و با تفصیل جزئیات و دلایل بسیار به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی شده فقط شخص رسول اکرم (ﷺ) است و در این مورد هیچ تردیدی وجود ندارد اما گاهی در شأن برخی از افراد عبارتهایی گفته شده که به نظر می رسد برخی افراد را همتا و هم شأن رسول خدا می دانند یا اینکه قصد معرفی این افراد به عنوان بهترین خلایق بعد از رسول خدا در میان است.

از جمله این افراد حضرت عیسی است که یکی از مفسران بنام اهل سنت او را مصداق اسم اعظم می داند (حقی بروسوی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱۰) و البته جز در یک عبارت محدود جای دیگری از این مساله سخنی به میان نیاورده و در تفاسیر دیگر نیز مطلبی که این گفته را تایید کند یافت نشد.

در خصوص ابوبکر نیز مطالبی از برخی مفسران در شرح مقام و منزلت ابوبکر گفته شده که به نظر می رسد از نظر اهل سنت ابوبکر پس از پیامبر بهترین خلق خدا باشد. چنانچه آلوسی در تفسیر آیه غار در قسمتی از کلام خود او را چنان نزدیک به پیامبر می داند که گویی یک روح در دو بدن هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۹۱). در شأن حضرت امیرمؤمنان علی (ؓ) نیز شأن نزول آیه مباحله که او را مصداق نفس پیامبر می خوانند، و برخی روایات وارد شده در شأن آن حضرت، اقرار بر این امر دارد که او نفس پیامبر است و بدیهی است که نفس یک فرد بودن به معنای بیشترین شباهت داشتن با او و قرار داشتن با وی در یک درجه و جایگاه است؛ ولی استنباط مفسران اهل سنت از این نفس واقع شدن چنین نیست و در جایی که یک معلم شیعی در شرح فضایل حضرت علی روایات و سخنانی نقل می کند که برتری وی را به انبیا الهی به جز پیامبر مطرح می کند، فخر رازی بر او نهیب می زند که علی پیامبر نیست و هر پیامبری بر غیر پیامبران افضل است لذا همه پیامبران افضل از علی هستند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸،

به جز ابوبکر و حضرت علی (ؓ) در شأن اهلبیت پیامبر به طور عام و از خمسه طیبه به طور خاص مطالبی از جمله مصداق بودنشان در آیه مباحله دیده می‌شود که با تامل در آن مطالب، زمخشری اقرار می‌کند پیامبر آنها را از جان خود مقدمتر داشته است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۸) اما این مطلب نیز با تایید و تاکید دیگر مفسران همراه نیست و تحریفها و سانسورهای زیادی در این خصوص صورت گرفته است. بنابراین در کل نمی‌توان به نتیجه روشن و واضحی در خصوص تفکیک درجات معنوی دیگران پس از پیامبر (ؐ) در تفاسیر اهل سنت دست یافت.

۴. تحلیل دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری

معرفی مصداق اتم اسمای الهی در واقع معرفی بهترین خلق خدا است که در تخلق به اخلاق خداوندی و صفات الهی بیشترین میزان تکامل را پیدا کرده است. بنابراین شناخت و معرفی چنین فرد یا افرادی با کلیدواژه‌های مختلفی از جمله مصداق اسمای الهی، مظهر اسم اعظم، وجه الله و... امکان پذیر است. با بررسی موردی تفاسیر شیعه و اهل سنت این مصادیق مشخص شده و با ارائه دلایل هر دو گروه معرفی شدند. اما در بین دو دیدگاه موارد اختلافی و اتفاقی زیادی وجود داشت که باید مورد توجه و تامل قرار گیرد.

۴-۱. نقاط افتراق دو دیدگاه

در تفاسیر شیعه به خاطر روایت معروف «نحن اسماء الله» از سوی معصوم (ؓ)، باب مصداق شناسی تحت اسمای الهی باز شده و در علوم قرآنی در این خصوص مباحث ارزشمندی شکل گرفته است؛ اما در تفاسیر اهل سنت به دلیل عدم وجود چنین روایاتی، توجهی به مبحث مصداق شناسی حول اسمای الهی صورت نگرفته و در خصوص اسمای الهی تمرکز بر الفاظ و مفاهیم بوده است با این حال در لابلای تفاسیر اهل سنت مباحث مصداقی شکل گرفته که در این حوزه مفید فایده است و می‌تواند کاشف از نظر ایشان در خصوص مصداق اتم اسمای الهی باشد. این تفاوت اگرچه چندان مهم به نظر نمی‌رسد اما باعث شده در دیدگاه شیعه نگاهی کامل و همه جانبه به مساله مصداق شناسی اسمای الهی بشود و در این خصوص تفکیکی بین مصادیق اسمای الهی نیز صورت گرفته و مصادیق نیز درجه بندی شده و مصداق اتم به روشنی و به وضوح معرفی شده است. اما در تفاسیر اهل سنت پس از معرفی پیامبر که هیچ اختلاف و تردیدی در مقام و جایگاه ایشان نیست در معرفی افراد دیگر و تمیز جایگاه های معنوی افراد از یکدیگر دسته بندی درست و تفکیک شایسته ای صورت نگرفته و مباحث به صورت ناقص و در هاله ای از ابهام رها شده اند. به نظر می‌رسد در تفاسیر اهل سنت به طور کل به موضوع شناخت بهترین افراد و تمیز اتم از تمام و اکمل از کامل صورت نگرفته و در صدد بررسی چنین مباحثی نبوده‌اند.

از دیگر تفاوت‌های این دو دیدگاه در استفاده از روایاتی است که مبنای بحث‌ها و استدلالها قرار گرفته اند. اگر چه برخی از روایات مانند روایت «لولاک لما خلقت الافلاک» در هر دو گروه مبنای بسیاری از استدلالهای طرفین است، اما روایات مفصل

تری نیز در هر دو گروه ارائه شده که با هم تفاوت‌های مهمی دارند. از جمله در تفاسیر اهل سنت از روایتی مفصل و طولانی استفاده شده که برای هر پیامبری خطا یا خطاهایی مطرح می‌کند اما در روایات شیعه بدون اینکه پیامبران معذور یا خطاکار معرفی شوند، درجات مختلف بین انبیا را مقایسه نموده و در نهایت درجه پیامبر خاتم (ﷺ) را از همه بالاتر معرفی نموده‌اند.

در ارائه استدلالها نیز، مفسران شیعه به تفصیل بیشتر و با پشتوانه قوی تری از آیات و روایات، به ارائه استدلالهایی مثل تقدم وجودی، و شرافت در خلقت پرداخته‌اند و در این زمینه اکثریت مفسران شیعه بحث کرده و هر کدام از زوایای مختلفی این مسائل را بررسی کرده‌اند اما در تفاسیر اهل سنت مفسران معدودی که بیشتر از جمله عارفان هستند در این مباحث به ارائه دلیل پرداخته و اکثر مفسران در این موضوع غفلت ورزیده و تنها به صورت اشاره وار به ارائه نکاتی مختصر بسنده کرده‌اند.

برخی مطالب مانند داشتن والاترین درجات احاطه و شهود بر عالم در تفاسیر شیعه به شکل مفصل و مستدلی بحث شده ولی در تفاسیر اهل سنت تنها نکاتی ارائه شده و به تفکیک مقام انبیا و اولیا در این درجات نیز پرداخته نشده است. همچنین پیرامون تکامل یافتگی انسانهای کامل نیز در تفاسیر شیعه مباحث علمی غنی و مفصلی ارائه شده ولی در تفاسیر اهل سنت اشاراتی از سوی برخی از مفسران عارف شکل گرفته است.

از دیگر تفاوت‌های مهم دو دیدگاه این است که یک پشتوانه قوی از آیات و روایات باعث شده تا مفسران اهل سنت، در معرفی پیامبر به عنوان شخص اول خلقت هیچ تردید و غفلتی نداشته باشند اما پس از پیامبر در تفکیک جایگاه دیگر اولیای الهی همتی نگماشته و ظاهراً انگیزه‌ای در جهت ارائه اینگونه مباحث نداشته‌اند. اگرچه در توصیف جایگاه برخی افراد تا همتایی با پیامبر پیشرفته‌اند اما در جای دیگر هر نوع برتری افراد دیگر را بر پیامبران که لازمه همتایی با پیامبر اکرم است را رد می‌کنند و هیچ کس را بعد از پیامبر اکرم در جایگاه شخص دوم قرار نمی‌دهند. چنانچه وقتی یک شیعه در توصیف حضرت علی او را برتر از انبیا برمی‌شمرد فخر رازی به او عتاب می‌زند که علی پیامبر نیست و کسی که پیامبر نیست بر پیامبران برتری ندارد. لذا همین اعتقاد نشان می‌دهد که از نظر اهل سنت پس از پیامبران اکرم سایر پیامبران الهی بدون تفکیک درجه قرار دارند و مفسران اهل سنت هیچ گاه در صدد معرفی بهترین خلق خدا که بتوان آنها را در جایگاه مصداق اتم قرار دارد نبوده‌اند.

اما در تفاسیر شیعه، یک پشتوانه قوی از آیات و روایات باعث شده تا مفسران شیعه بدون هیچ تردیدی چندین نفر را به صورت یک امر واحد به عنوان برترینهای عالم معرفی کنند. شیعه با اتکا به منابع غنی از آیات و روایات، پیامبر و اهلیت را یکجا و در کنار هم در جایگاه مصداق اتم معرفی می‌کند و برای حمایت از این اعتقاد یک منبع غنی و قوی از ادعیه، زیارات، روایات ارائه می‌کند که همگی از معصوم رسیده و شکی در اعتبار آنها ندارد.

به عبارت دیگر در تفاسیر شیعه یک نگاه آگاه و با افق وسیع این مساله را نگریسته و برای آن از همه ابعاد سخن گفته است. بنابراین از مهمترین نقاط افتراق شیعه و اهل سنت در معرفی مصداق اتم اسمای الهی این است که اهل سنت تنها در مورد یک نفر به قطع

و یقین سخن گفته و در مورد دیگر اولیای الهی، نه دلیل محکمی برای ارائه دارد و نه انگیزه ای برای توجه و تامل در این کار داشته است بنابراین این موضوع در تفاسیر اهل سنت به شکل ناقصی رها شده است؛ اما در تفاسیر شیعه منبعی غنی و قوی از مطالب دینی ارائه شده که تکلیف این امر را به طور کامل و واضح روشن کرده و جای هیچ تردید و ابهامی باقی نگذاشته است. لذا از دیدگاه شیعه پیامبر و اهل بیت او همگی در یک جایگاه والا در کنار یکدیگر مصداق اتم اسمای الهی هستند.

۲-۴. نقاط اتفاق دو دیدگاه

دو دیدگاه شیعه و اهل سنت در عین داشتن نقاط افتراق زیاد، دارای اتحاد عقیده در موارد مختلفی نیز هستند. آنها در معرفی پیامبر خاتم به عنوان مصداق اتم اسمای الهی، هم عقیده هستند و در این خصوص بسیاری از دلایلشان نیز یکسان است. از جمله برخی از روایات مشترک باعث فهم مشترک و ایضا دلایل مشترک نیز شده است. روایاتی همچون «لولاک لما خلقت الافلاک» مبنای بسیاری از دلایل مشترک مفسران شیعه و اهل سنت در معرفی پیامبر به عنوان بهترین خلقت خداوند قرار گرفته است. علاوه بر روایات مشترک، دلایل مشترکی نیز به اعتبار همان روایات ارائه شده است. از جمله مفسران شیعه و اهل سنت همگی پیامبر را دارای تقدم وجودی، شرافت در خلقت، علت واقع شدن برای خلقت عالم و داشتن بیشترین درجات کمال یافتگی می دانند و در این خصوص هرچند عبارتهای مختلفی مطرح کرده اند اما مغز مطالب یکی است.

یک مساله مهم دیگر در بررسی نقاط اتفاق دو دیدگاه، معرفی افراد دیگر پس از پیامبر اکرم (ﷺ) است که با وجود اختلافات زیاد این دو گروه در تفکیک درجات صحابه پیامبر، نهایتاً ممتازترین روایات را در شان سه نفر ارائه کرده اند که عبارتند از ابوبکر، علی (ع) و خمه طیبه (Δ).

ابوبکر نقطه اتفاق شیعه و اهل سنت نیست و مطالبی که در خصوص او گفته شده اتکای منطقی به آیات قرآن ندارد. مهمترین دلیل مفسران اهل سنت برای توصیف کمالات ابوبکر، اتکا به آیه غار است که در آن آیه نیز تمام فضیلت ابوبکر همراهی پیامبر در سفر هجرت است که روشن است با ترس و بیم توام بوده است. دلیل قوی دیگری مبنی بر فضیلت ابوبکر بر سایر صحابه و بندگان خدا ارائه نشده است. اما روایات و مطالبی که در شأن اهل بیت به خصوص با ذکر اسامی خمه طیبه و مطالبی که در شأن حضرت علی (ع) بیان شده است از مطالب مشترک و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است که اگرچه آنها را در جایگاه مصداق اتم از دیدگاه اهل سنت معرفی نمی کند اما به کلی نیز از این جایگاه ساقط و دور نمی کند و ردی از ابهام و تردید برای اهل تفکر و جستجو باقی می گذارد.

آنچه در تفاسیر اهل سنت در شان اهل بیت و حضرت علی (ع) گفته شده همواره با قیل و قالهای فراوان و تشتت آرا همراه بوده، و در بین آنها مطالبی وجود دارد که ایشان را گاهی جزء ممتازترین خلایق در کنار رسول خدا قرار داده است. از جمله این مطالب مصداق بودن اهل بیت در آیه تطهیر و آیه مباحله است که بعضاً با ذکر اسامی خمه طیبه محلی برای تامل و تفکر ایجاد کرده و ایشان را به کلی از قرار گرفتن در جایگاه مصداق اتم اسمای الهی دور نکرده است.

بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت و ارزیابی این دو دیدگاه در واقع بررسی اعتقاد اکثریت مسلمانان نسبت به مساله بهترین خلقت خداوند است که روشن کننده و تعیین کننده مسائل اعتقادی کلی و جهت گیریهای مذهبی است. مشخص کردن این مساله که در هر دیدگاه چه کسی یا چه کسانی بهترین بندگان خدا و نماینده صفات خداوند هستند علاوه بر روشن کردن حد و مرزهای اعتقادی در مسائل کلان مذهبی مانند نبوت، امامت و معاد، می تواند چالشهای بسیاری در مسائل کلامی و اعتقادی ایجاد نموده و راهی برای مرور دوباره اصول کلی باز کرده یا به مسائل دشور دیگری پاسخهای متقن و دقیقتری بدهد.

وجود روایات متعدد انگیزه بخش در جهت معرفت به اسمای الهی و تمرکز بر این مساله، بر اهمیت بیشتر این موضوع می افزاید و یادآور می شود که در حوزه اسمای الهی مبحث مصادیق شناسی در کنار لفظ شناسی، لازم، ضروری و تکمیل کننده است. این مقاله در جهت تبیین کاملترین و تمامترین مصادیق اسمای الهی از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت به بررسی دیدگاهها و ارزیابی آنها پرداخته تا تبیین کامل و دقیقی به همه ابعاد آن ارائه نماید.

مفسران شیعه که با مخزن روایی غنی تری به اسمای الهی نگاه می کنند به تفصیل مبحث مصادیق شناسی را تحت الفاظ اسمای الهی مطرح، و به آن پرداخته و از زوایای گوناگون مصادیق اتم اسمای الهی را معرفی نموده اند. اما مفسران اهل سنت بدون توجه خاص به مبحث مصادیق شناسی، با توجه به ضرورت آیات در برخی موارد به این مساله اشاراتی در خور توجه داشته و در کل، نگاه در هر دو گروه در مساله مصادیق اتم اسمای الهی تا حد قابل توجهی تبیین و روشن شده است.

مفسران شیعه با دستیابی به منابع غنی از روایات نبوی و روایات ائمه اطهار، دلایل نقلی زیادی در این حوزه ارائه، و بر اساس آن دلایل، به شرح و واکاوی استدلالهای عقلی نیز پرداخته اند. بر اساس دلایل عقلی و نقلی ایشان، پیامبر و اهلیت (Δ) مصادیق اتم اسمای الهی هستند و این مساله به وضوح در کلام معصومین نقل شده و در این خصوص جای ابهام، اختلاف و تردید برای مفسران شیعه باقی نمانده است. البته مفسران تنها به ذکر دلایل نقلی بسنده نکرده بلکه با استدلالهای عقلی مفصلی از این دلایل حمایت نموده اند.

مفسران شیعه تقدم وجودی پیامبر و اهلیت را متذکر شده و معتقدند که جهان طفیلی وجود چهارده معصوم است و برای خلقت این افراد است که همه آفرینش خلق شده است. مفسران برای شرح بیشتر این مساله، از استدلالهای مختلفی بهره برده اند از جمله علامه طباطبایی از آیه «لیبلوکم ایکم احسن عملا» اینطور استفاده کرده است که جهان برای آزمایش اینکه چه کسی بهترین اعمال را انجام می دهد آفریده شده است و سپس توضیح می دهد که بهترین اعمال از سوی پیامبر اکرم و اهلیت او انجام گرفته و با علم خداوند به این موضوع، جهان برای آفرینش این افراد خلق شده است.

از دیگر دلایل مهم مفسران شیعه این است که پیامبر و اهلیت (Δ) بهترین دلیل و علامت برای معرفت به خداوند هستند.

اگر ماموریت آیات الهی دلالت بر خداوند است این ماموریت را پیامبر و اهل بیت در کاملترین حد و بهترین صورت به انجام رسانیده‌اند و ایشان در نمایندگی اسما و صفات الهی در کاملترین درجه قرار دارند.

استدلالات مهم دیگری نیز با بهره گرفتن از آیات قرآن در تفاسیر شیعه مطرح شده که نشان می‌دهد پیامبر و اهل بیت در مظهریت اسمای الهی کاملتر از همه انبیا و اولیای الهی هستند. از جمله این دلایل، درجه انبیا و اولیای الهی در دستیابی به حدی معین از مقام شهود بر عالم است که این حد در مورد پیامبر و اهل بیت در تفاسیر شیعه در کاملترین و بیشترین میزان قرار دارد. به اعتقاد مفسران شیعه مقام شهود برای پیامبر و اهل بیت او مانند انبیای گذشته محدود به زمان خاص و مکان خاص نیست بلکه ایشان دارای مقام شهود در سراسر عالم در همه زمانها و مکانها هستند و این به خاطر احاطه کاملتر این افراد است که به اذن پروردگار و با داشتن ظرفیت وجودی کامل به ایشان اعطا شده است.

در تفاسیر اهل سنت هرچند به صورت اختصار، تقریباً همه آنچه مفسران شیعه بدان پرداخته و توضیح و تفصیل نموده‌اند، دیده می‌شود با این تفاوت که ایشان پس از پیامبر در معرفی افراد دیگر دچار نوعی ابهام، بی‌توجهی و عدم اطمینان هستند؛ اما در خصوص معرفی پیامبر اکرم با همان ویژگی‌هایی که مفسران شیعه معتقدند ابهام و اختلافی دیده نمی‌شود. آنها نیز بر مبنای روایات و دلایلی که گاه متفاوت با دلایل شیعه است در نهایت، معتقدند که پیامبر اکرم بهترین خلقت خدا است و کسی از انبیا و اولیای الهی به درجه والای او نرسیده و نخواهد رسید و او سرور همه کائنات است. و در این خصوص از عبارتهای عارفانه نیز بسیار استفاده کرده و به روایاتی همچون «لولاک لما خلقت الافلاک» توجه فراوانی در سخنان خود داشته‌اند. اما دو تفاوت مهم و عمده در دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت رخ‌نمایی می‌کند؛ یکی اینکه مفسران اهل سنت در مباحث خود به صورت نکته‌ای و ضمنی به این مساله پرداخته و انسجامی در این دسته از مباحث ایشان دیده نمی‌شود و دوم اینکه تنها در مورد شخص پیامبر به قطع و یقین سخن گفته و او را مصداق اتم اسمای الهی معرفی می‌کنند و در الحاق افراد دیگر نه قدرت رد کامل مساله را دارند و نه به روشنی و وضوح، افراد دیگر را در کنار پیامبر در این جایگاه معرفی می‌نمایند و این مساله را ناقص و نیمه‌تمام و در هاله‌ای از تردید و ابهام رها نموده‌اند. همچنین گفتنی است که در بعضی قسمتها در تفاسیر اهل سنت مطالبی یافت می‌شود که دیدگاه شیعه را تقویت می‌نماید بنابراین نمی‌توان گفت در تفاسیر اهل سنت دلایل قطعی و محکمی برای ابطال و رد آنچه از نگاه مفسران شیعه به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی شده، مطرح شده است. به همین جهت می‌توان دیدگاه شیعه را به عنوان دیدگاه برتر و درست‌تر دانست و پیامبر و اهل بیت (Δ) را مصداق اتم اسمای الهی معرفی نمود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زادالمسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، چاپ اول، دمشق، مطبعه نصر.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۸. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغه، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، موسسه البعثة.
۱۰. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، المنجد الأبیجی، چاپ دوم، تهران، نشر اسلامی .
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان، چاپ اول، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۲. جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، التعریفات، چاپ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
۱۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، تهران، وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، موسسه الطبع و النشر.
۱۵. حسن زاده آملی، حسن، ۳۷۱۱ش، کلمه علیا در توقیف اسماء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، نشر لطفی.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل، ۱۴۱۱ق، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۱۸. همو، ۱۴۳۰ق، مرآه الحقائق، چاپ اول، قاهره، دار الافاق العربیه.
۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، نورالثقلین، چاپ چهارم، قم، نشر اسماعیلیان.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۱. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، منشور جاوید قرآن، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق.
۲۳. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران .
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

۲۵. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۴۱۵ق، الملل و النحل، چاپ چهارم، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، محمد، ۱۳۶۱، تفسیر القرآن العظیم، چاپ دوم، قم، بیدار.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، چاپ اول، قم، نشر شکرانه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۹. صلیبا جمیل، صانعی منوچهر، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، تهران، انتشارات حکمت.
۳۰. طباطبایی، اشرف الدین، ۱۳۸۶ش، اسماء الحسنی: نام‌ها و صفات خداوند کریم در قرآن کریم، تهران: انتشارات بهراد.
۳۱. طباطبایی، علی، «تجلی اعظم: یا مقام روحانیتی خاتم الانبیاء (ج)» انسان پژوهی دینی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۷ و ۸، صفحات ۷-۳۴.
۳۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، اردن، دار الکتب الثقافی.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۴، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسین نوری، چاپ اول، تهران، نشر فراهانی.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
۳۶. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، نشر مرتضوی.
۳۷. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، نشر اسلام.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، التفسیر (تفسیر العیاشی)، چاپ اول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۹. فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۴۱. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحیط، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
۴۳. قاشی، حیدر بن علی، ۱۴۲۸ق، تفسیر القاشی المسمی المعتمد من المنقول فیما اوحی الی الرسول صلی الله علیه و سلم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۴۴. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۵. قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دارالکتب.
۴۶. کاشانی، فتح الله، ۱۳۶۳، منهج الصادقین، چاپ اول، تهران، نشر اسلامیه.
۴۷. کهنساری، رضا؛ زارعی سمنگان، رضا، «اسم اعظم با تأکید بر دیدگاه فخررازی و علامه طباطبایی»، فصلنامه کلام اسلامی،

تابستان ۱۳۹۵، شماره ۹۸، صفحات ۲۵ - ۵۰.

۴۸. لاهیجی، قطب‌الدین محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۹ق، بحارالانوار لجامعه درر الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳ش، معارف قرآن (قرآن‌شناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، قم، موسسه در راه حق.
۵۱. مظفر، محمدحسن، ۱۳۸۱، دلائل الصدق لنهج الحق (جلد ۲)، قم، نشر آل البيت.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. همو، ۱۳۸۶، پیام قرآن، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۵، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۵. میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عده الابرار، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۵۶. نسائی، احمد بن علی، ۱۴۱۰ق، تفسیر نسائی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.